

شبکه لابی رژیم ایران در آمریکا – مدیریت شبکه

تهیه و تنظیم: حسن داعی

hassan.dai@yahoo.com

در قسمت قبلی گزارش، تشکیلات "تریتا پارسی" و نحوه راه اندازی آن توسط "باب نی" و دو نفر از لابیست های مهم آمریکا در سال ۲۰۰۲ را بررسی کردیم. "شورای ملی ایرانیان آمریکائی" NIAC، نمونه ای از تلاش رژیم ایران در راه اندازی یکنوع جدید از لابی در آمریکا بود که از سال ۱۹۹۷ یعنی ریاست جمهوری خاتمی آغاز شد. این نوع لابی، نتیجه یک دگرگونی در نوع برخورد رژیم با ایرانیان خارج از کشور بود که در پی آن، افراد وابسته یا طرفدار جمهوری اسلامی در تشکل های گوناگون و با اسامی و اهداف متعدد، پیشبرد خطوط سیاسی رژیم در خارج را بعهدہ گرفتند. در بخش بعدی گزارش (هفته آینده)، شبکه این گروهها وتشکل های متعددی را که بهم پیوسته اند مورد بررسی قرار میدهم. این سازماندهی جدید در سال ۲۰۰۶ که همه این گروهها حول مسئله اصلی رژیم یعنی مبارزه با فشار آمریکا بر سر پروژه اتمی اش بسیج شدند به بلوغ خویش رسید.

این نوع لابی که بقول باب نی (Bob Ney)، لابی شهروندان یا لابی از پانین نام گرفته بود، مکمل دو بخش دیگر از فعالیت های رژیم در آمریکا بود که از سالها قبل آغاز گشته و در دوران خاتمی به اوج خود رسیده بود. اولی همان لابی از بالا یعنی رابطه و استفاده از برخی سیاستمداران آمریکایی بود که نمونه اینگونه لابی را میتوان در فعالیت های "شورای ایرانی-آمریکائی" AIC، مربوط به هوشنگ امیراحمدی مشاهده نمود. نوع دیگر و مهم لابی رژیم، استفاده از موسسات تحقیقی آمریکاست که در سیستم سیاسی این کشور جایگاه ویژه ای بخود اختصاص میدهند که در میان دیگر کشورهای غربی منحصر بفرد است. استفاده از این دو روش، از سالهای اولیه دهه نود میلادی آغاز گردید. هر سه نوع لابی که در بالا ذکر شد با استفاده از حضور مهم ترین مسئولان وزارت خارجه ایران در آمریکا امکان پذیر گشته است که بخصوص از سال ۱۹۹۷ ببعد از فضای بسیار مساعدی برای فعالیت های خویش در خاک آمریکا برخوردار بوده اند.



صادق خرازی

رفسنجانی پس از جلوس بر مسند ریاست جمهوری، اقدام به ترمیم ارتباطات رژیم با دنیای خارج و بخصوص با آمریکا نمود. یکی از مهمترین موانع رفع تشنج، مسئله گروگانهای آمریکا در لبنان بود که رژیم در آغاز دهه نود آنرا از سر خود خلاص نمود که همین موضوع نیز بمیزان قابل ملاحظه ای فشار های خارجی را کم کرد. از سال ۱۹۹۳ تا ۱۹۹۷ که چهار سال آخر ریاست جمهوری رفسنجانی بود، فعالیت های لابی ایران در آمریکا بطور محسوسی رشد کرده بود. باید مجددا تاکید کنیم که قصد رژیم کاهش فشار آمریکا بود و اصولا در آن ایام ظرفیت ایجاد رابطه با این کشور را نداشت. بعنوان مثال، پس از آزادی گروگانها، رژیم مجددا حزب الله را برای انفجار مرکز یهودیان در آرژانتین و بعد از آن در پایگاه خبار عربستان بکار گرفت و نشان داد که تغییری جدی در سیاست خارجی رژیم ایجاد نشده است.

با اینهمه، رژیم به تلاش برای کاهش فشار آمریکا اقدام نمود. از اینرو فعالیت های لابی خود را با دو هدف مشخص فعال کرد. هدف اول، همان تقویت خط حمایت از یک تحول درونی در ایران یا "استحاله رژیم" در میان سیاستمداران آمریکا بود و از طرف دیگر نیز بدنبال منزوی کردن آن بخش از نیروهای مخالف خود بود که برای سرنگونی رژیم به فعالیت خود کماکان ادامه میدادند.

با روی کار آمدن رفسنجانی، "کمال خرازی" که تا آنزمان ریاست خبرگزاری رژیم و مسئولیت تبلیغات جنگ را بعهده داشت به نیویورک رفت تا نمایندگی ایران در سازمان ملل را در سال ۱۹۸۹ بعهده گیرد. کمال در این مأموریت، معاون خود در خبرگزاری یعنی برادر زاده اش "صادق خرازی" را نیز بعنوان معاون خویش به نیویورک برد. صادق، تجربه دیپلماتیک نداشت ولی با استفاده از تجربه ای که در خبرگزاری و در رابطه با خبرنگاران و مسئولین غربی بدست آورده بود، مسئولیت لابی رژیم در آمریکا را بعهده گرفت. بنا به اخبار موثقی که در اختیار داریم وی از بودجه سالانه غیرعلنی حدود پنج میلیون دلار برای استخدام روزنامه نگاران آمریکایی و استفاده از برخی از سیاستمداران برخوردار بود.

نمایندگی ایران در سازمان ملل ظاهرا از آزادی عمل در فعالیت های خود برخوردار نبود و حتی خرازی نمیتوانست از نیویورک خارج شود ولی داستان بگونه ای دیگر بود. بواسطه بخشی از دولتمردان آمریکا که همواره در آرزوی ظهور میانه روها در درون رژیم ایران به سر برده اند، فشار زیادی روی هیئت ایرانی اعمال نشده و حتی در برخی از مواقع آزادی عمل آنان از یک سفارت معمولی نیز بیشتر بود. یک نمونه جالب در این زمینه زندگینامه شخصی بنام "سید جمال الدین بهشتی" است که در سالهای نود برای صادق خرازی در نیویورک کار کرده است. وی در وبلاگ خود بنام "کتاب اول" مینویسد:

"در سال ۱۳۶۸ در انتشارات روزنه که مؤسسه خانوادگی، با همکاری برادران و خواهرانم تأسیس شده بود اقدام به صادرات کتب ایران به خارج از کشور نمودم. در این زمینه علیرغم مشکلات بسیار زیادی که پیش رو بود موفق به فروش و بازاریابی در میان مراکز مطالعات خاورمیانه برخی دانشگاهها شدم، برای بازاریابی بیشتر و توسعه فعالیتیم با افراد بسیاری مشورت کردم، از جمله سفیر فرهنگی ایران در سازمان ملل در نیویورک "جناب آقای سید صادق خرازی" فعالیتهای اینجانب مورد توجه ایشان قرار گرفت و به سفارش ایشان بمنظور دوام بیشتر کتب ایرانی در میان ایرانیان آمریکا و دانشگاههایی که مراکز ایرانشناسی فعال داشتند به مقر دفتر نمایندگی ایران در سازمان ملل دعوت شدم و طی سه سال حضورم در نیویورک اقدام به تأسیس کتابفروشی صبا، و همچنین کمک به راه اندازی تلویزیون آفتاب نمودم و متعاقب آن اقدام به مطالعه روی جمعیت ایرانیان مقیم آمریکا نمودم که از این رهگذر با فرهیختگان بسیاری آشنا شدم و تلاش می کردیم ظرفیتهای داخل کشور را به آنها معرفی و آنها را دعوت به همکاری با داخل کشور کنیم."

به سختی میتوان باور کرد که تنها یک نفر از زیردستان صادق خرازی بتواند یک کتابفروشی و یک کانال تلویزیونی سراسری راه انداخته و روی ایرانیان مقیم آمریکا نیز کار کند و اینهمه در حالی است که ظاهرا هیئت ایرانی حق خروج از محدوده نیویورک را نیز نداشته است. البته در جائیکه "آکادمی علوم نیویورک" در سال ۱۹۹۴ کمال خرازی را بعنوان عضو بپذیرد، میتوان به میزان آزادی عمل رژیم پی برد. با انتخاب خاتمی این فضای مانور بازم مثبت تر شد و مهمترین افراد وزارت خارجه ایران به آمریکا آمده و با آزادی کامل به فعالیت ادامه دادند.

در این ایام، "گری سیک" و "هوشنگ امیر احمدی" از جمله افراد فعال در لابی طرفدار ایران بودند. امیر احمدی ارتباط نزدیکی با خرازی داشت و گری سیک نیز در سال ۱۹۹۳، سازمان خود بنام "پروژه خلیج ۲۰۰۰"

Project 2000 Gulf را راه اندازی نمود. بخش مهمی از فعالیت ایندو، برگزاری کنفرانس و سخنرانی در حمایت از خطر فرم و استحاله در ایران بود. "ابراهیم یزدی" دبیر کل نهضت آزادی ایران نیز چند بار به دعوت آنان برای سخنرانی به آمریکا رفت که مضمون اصلی پیام وی، همان تاکید بر سیاست نزدیکی به رژیم ایران بود. برای بررسی واقعی لابی ایران در آمریکا باید نقش ابراهیم یزدی را مورد بررسی قرار داد. بنا به اهمیت جایگاه ویژه یزدی در دستگاه سیاست خارجی رژیم، در بخش بعدی گزارش این مسئله بطور مفصل مورد بررسی قرار میگیرد.

با آغاز ریاست جمهوری خاتمی در سال ۱۹۹۷، کمال خرازی از نیویورک به تهران بازگشت و وزیر امور خارجه رژیم شد و برادر زاده اش صادق نیز که تا سال ۱۹۹۵ در نیویورک اقامت داشت، مجدداً معاونت وی در تهران را بر عهده گرفت. مسئولیتی که به صادق واگذار شد تصادفی و بی حساب نبود و براساس تجربه ای که از لابی در آمریکا داشت، "معاونت پژوهش و آموزش وزارت خارجه" را برای چند سال آینده در دست گرفت. یکی از بخش های زیردست این معاونت، "دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی" است که بطور ویژه مسئول پیشبرد لابی ایران در آمریکا و ارتباط با موسسات تحقیقی است. در سایت رسمی وزارت خارجه جمهوری اسلامی ایران، یکی از اهداف این دفتر "کمک به اجرای سیاست خارجی ایران از طریق ارتباط با پژوهشگران و موسسات پژوهشی" اعلام شده است. آنچه که در بخش های بعدی گزارش به تفصیل به لابی ایران در موسسات تحقیقی آمریکا اشاره خواهیم کرد، این بخش از فعالیت های رژیم یکی از مهمترین ابزار کار آنان در آمریکا بوده است.

صادق خرازی با استفاده از ارتباطاتی که در آمریکا با این موسسات و وسائل ارتباط جمعی بدست آورده بود، ماموریت جدید خویش را بخوبی اجرا کرد. بطوریکه "بی بی سی" نیز در گزارشی بتاريخ ۲۶ آذر ۱۳۸۵ به همین مسئله اشاره کرده است:

"دفتر مطالعات وزارت خارجه ایران که زیر مجموعه معاونت آموزش و پژوهش این وزارتخانه است، ۲۲ سال پیش برای برگزاری همایش های علمی و نشست های کارشناسی در زمینه سیاست خارجی تأسیس شده و به عنوان دریچه ای میان دیپلمات ها و کارشناسان سیاست خارجی ایران با محققان خارجی عمل می کند. تا کنون محققان و دیپلمات های برجسته ای از کشورهای مختلف حتی ایالات متحده آمریکا در همایش های این موسسه حاضر شده اند دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی وزارت خارجه ایران در دوران ریاست جمهوری محمد خاتمی که به دوره تنش زدایی و اعتماد سازی با جامعه جهانی مشهور است، یک دوره رونق هشت ساله را شاهد بود.

این موسسه همزمان با دیپلماسی آشتی جویانه دولت پیشین ایران به محلی برای رفت و آمد میان کارشناسان و دیپلمات های برجسته و حتی رؤسای جمهور، نخست وزیران و وزرای خارجه سابق کشورهای مهم جهان بدل شد. کارشناسان می گویند که این موسسه در آن زمان به عنوان یکی از بسترهایی عمل کرد که توفیق سیاست محمد خاتمی را زمینه سازی و پشتیبانی می کرد.

دفتر مطالعات وزارت خارجه ایران که در آن زمان زیر نظر صادق خرازی، دیپلمات با نفوذ ایرانی و از سیستمدارن عملگرای جمهوری اسلامی اداره می شد، مجری چندین همایش خبرساز شد که از جمله آنها همایشی درباره رابطه ایران و آمریکا بود."

صادق خرازی در سال ۲۰۰۲ بعنوان سفیر ایران در فرانسه انتخاب و راهی پاریس شد که در نتیجه آن، نفوذ رژیم در میان ایرانیان مقیم اروپا و موقعیت نیروهای طرفدار استحاله در میان اپوزیسیون نیز بطور کیفی تغییر یافت که در گزارشات دیگری مورد بررسی قرار خواهد گرفت. صادق در ایام اقامت خود در اروپا، کماکان به رتق و فتق امور آمریکا نیز مشغول بود. از آنجا که بسیاری از تشکل های رژیم ساخته در آمریکا در زمانی راه اندازی شده بودند که صادق در تهران مسئولیت آنها را بعهده داشت، نقش وی در کمک به آنان دوچندان میشد. نمونه جالبی از نقش ویژه صادق خرازی به سال ۲۰۰۳ برمیگردد که رژیم پس از شکست سریع عراق در مقابل نیروهای آمریکا، بگفته ترین پارسی دچار وحشت شده بود و از اینرو برای کاهش فشار بر خود، اقدام به ارسال یک پیشنهاد معامله به مقامات آمریکا نمود. در بخش مربوط به نحوه برخورد آمریکا با موضوع اتمی رژیم، این نامه را به تفصیل مورد بررسی قرار میدهم ولی در اینجا به این نکته اشاره میکنیم که یکی از گردانندگان پشت پرده این نامه و ارسال آن به کاخ سفید، صادق خرازی بود که هنگام انتخاب یک فرد مطمئن

برای تحویل نامه مذکور به مقامات آمریکا، بطور طبیعی سراغ "تریتا پارسی" و "باب نی" رفت که هم نشانی از نقش صادق خرازی در لابی رژیم در آمریکاست و هم رابطه قدیمی ترین با صادق را نشان میدهد.

با بازگشت صادق خرازی به ایران، فعالیت های لابی رژیم در آمریکا کماکان ادامه داشت و جای خالی وی نیز توسط "محمد جعفر محلاتی" پر شد. وی "مدیر کل امور بین المللی و اقتصادی وزارت خارجه" رژیم از سال ۱۹۸۱ تا ۱۹۸۷ و نماینده آن در سازمان ملل از سال ۱۹۸۷ تا ۱۹۸۹ بود.

محلاتی دو سال پس از پایان ماموریتش بعنوان سفیر ایران در سازمان ملل، در سال ۹۱ به دانشگاه کلمبیا نزد گری سیک رفته و تا سال ۹۷ یعنی ریاست جمهوری خاتمی، استاد این دانشگاه بوده است. از ۹۸ تا ۹۹ استادی سه دانشگاه دیگر در آمریکا را نیز بعهده گرفت. در سال ۲۰۰۰ در "موسسه خاورمیانه" در آمریکا **Middle East Institute** بعنوان کارشناس عالی بکار مشغول میشود. این موسسه تحقیقاتی تا سال ۲۰۰۴، یکی از مهمترین مراکز تبلیغ بِنفع رژیم ایران بود که بدنبال آن "شورای روابط خارجی" **Council on Foreign Relations** پیشتاز حمایت از رژیم گردید. در قسمت های بعدی گزارش که به لابی رژیم در رابطه با موسسات تحقیقی میپردازیم، به جایگاه این دو موسسه بطور ویژه توجه خواهیم نمود. از سال ۹۹ بعد، فعالیت های محلاتی بدون وقفه ادامه داشت که بیشتر در کادر اینگونه موسسات تحقیقاتی، "پروژه خلیج ۲۰۰۰" متعلق به گری سیک و سازمان دیگری بنام "در جستجوی زمینه های مشترک" **Search for Common Ground** انجام گرفته اند.

محمد جعفر محلاتی سپس در سال ۱۹۹۹، "بنیاد فرهنگی ILEX" را به همراه خانم ایران دوستی بنام الگا داویدسون **Olga M. Davidson** در بوستون-ماساچوست تاسیس نمود. الگا ضمناً جزو هیئت مدیره "شورای ایرانی-آمریکانی" هوشنگ امیراحمدی نیز هست. یکی دیگر از مدیران این بنیاد فرهنگی، "فرهاد عطانی" است که تصادفاً وی نیز از سال ۱۹۸۳ تا ۱۹۸۵، "مدیر کل بخش روابط اقتصادی با آفریقا و آسیا" در وزارت خارجه ایران بوده است. نامبرده نیز استاد چندین دانشگاه در آمریکاست و مانند محلاتی، تنها برای کسب علم و اشاعه فرهنگ به آمریکا آمده است.

"بنیاد ایلکس" که بیشتر به دفتر وزارت خارجه ایران در بوستون شبیه است ضمناً میزبان رئیس جمهور سابق رژیم محمد خاتمی در سپتامبر ۲۰۰۶ نیز بود. در آن زمان، همزمان با بررسی پرونده ایران در شورای امنیت و سخنرانی جنجالی احمدی نژاد در مجمع عمومی سازمان ملل، خاتمی یک تور آمریکائی-اروپائی را شروع کرد که هدف آن به اعتراف خود گردانندگانش کاهش فشار آمریکا به ایران و ارسال این پیام بود که گویا در ایران رفرمیست ها بطور دیگری میاندیشند و میتوان به آنان کماکان امید بست. جالب اینجاست که گرداننده اصلی سفر خاتمی به آمریکا همان صادق خرازی بود. عکس های زیر یادگار این سفر و بازدید از بنیاد محلاتی ساخته ی "ایلکس" در بوستون است.



محلاتی به همراه خاتمی خانم الگا و محلاتی منتظر ورود خاتمی

صادق خرازی و خاتمی



سرکار خانم شیرین عبادی هنگام بازدید از بنیاد ایلکس در ماه مه ۲۰۰۴. نفر دست چپ خانم داویدسون میباشد. از جمله فعالیت های سیاسی بنیاد ایلکس، برگزاری یک کنفرانس در سال ۲۰۰۰ در واشنگتن بود که مشترکا با سازمانی بنام "در جستجوی زمینه های مشترک" برگزار نمود. این کنفرانس بمناسبت اولین سالگرد "گفتگوی تمدن ها" توسط خاتمی راه اندازی شده بود و میزبان این کنفرانس نیز باب نی بود.

برای رفع هرگونه سوژن نسبت به فعالیت های صرفا آکادمیک و فرهنگی محلاتی در آمریکا، نگاهی به برخی از آنان که در بیوگرافی وی در سایت بنیاد ایلکس منتشر شده می افکنیم. وی بخشی از فعالیت های خود را بدینگونه خلاصه میکند:

شرکت در کنفرانس های سازمان "در جستجوی زمینه های مشترک" در مراکش، سوئیس، سوئد، فنلاند، قبرس و اردن از سال ۹۴ بیعد.

سخنرانی در کنفرانس های "خلیج ۲۰۰۰" (مربوط به گری سیک) در نیویورک، ایتالیا و عمان.

شرکت و سخنرانی در کنفرانس هایی که توسط موسسه خاورمیانه، شورای روابط خارجی و مرکز مطالعات استراتژیک و بین المللی شورای آتلانتیک از سال ۹۷ تا ۲۰۰۲.

نوشتن متن برنامه های تلویزیون آفتاب (همان ایستگاهی که صادق خرازی راه انداخته بود).

"در جستجوی زمینه های مشترک" Search for Common Ground

آنطور که در بیوگرافی "محمد جعفر محلاتی" ذکر شده؛ بخش مهمی از فعالیت های وی و "بنیاد ایلکس" در رابطه با سازمانی بنام "در جستجوی زمینه های مشترک" است. گرداننده اصلی بخش ایران در این سازمان، یکی از سیاستمداران قدیمی آمریکا بنام ویلیام میلر است. وی نیز یکی از جالب ترین شخصیت های فرهنگ دوستی است که با محلاتی و دیگر باندهای رژیم رابطه دارد. میلر که در عین حال از اعضای هیئت مدیره شورای امیراحمدی است، ارتباط خوبی با رفسنجانی نیز دارد، مثلا در آوریل ۲۰۰۶ در کنفرانسی که توسط "مجمع تشخیص مصلحت نظام" در اصفهان برگزار شده بود بعنوان میهمان ویژه شرکت داشت. همچنانکه در سایت رسمی سازمان "در جستجوی زمینه های مشترک" درج شده، یکی از اهداف این تشکل، تماس های غیر رسمی با مقامات رژیم برای بهبود رابطه بین ایران و آمریکاست. نگاهی کوتاه به فعالیت های بخش ایران این سازمان نشان میدهد که اینگونه فعالیت ها به دادن تریبون به نمایندگان رژیم و طرفداران وی در آمریکا خلاصه میشود.

این سازمان، گذشته از کنفرانس مشترکی که با "بنیاد ایلکس" در سال ۲۰۰۰ برگزار کرده بود، برنامه های مشابهی نیز داشته است. مثلا در ژانویه سال ۲۰۰۴ نیز یک مراسم شام برای جواد ظریف، نماینده کنونی رژیم در سازمان ملل، در شهر واشنگتن برپا نمود که دو نفر از قانونگذاران طرفدار ایران، باب نی و آرنل اسپیکتر نیز به صرف شام با این مهمان عالیقدر ایرانی پرداختند.

همین نهاد در ۲۷ سپتامبر ۲۰۰۴ نیز برای کمال خرازی و جواد ظریف، یک سخنرانی برگزار نمود که در این کنفرانس ضمنا شیرین هانتر، یکی از پروپا قرص ترین طرفداران رژیم ایران و عضو شورای امیر احمدی، در

کنار توماس پیکرینگ، رئیس ساق کمپانی بوئینگ و از گردانندگان اصلی شورای هوشنگ امیراحمدی که بارها بایران سفر کرده است نیز سخنرانی نمودند.



جواد ظریف، رضائی و توماس پیکرینگ در کنفرانس مربوط سازمان "در جستجوی زمینه های مشترک" در سپتامبر ۲۰۰۴. رضائی از تز دکترای تریتا پارسی در سال ۲۰۰۶ دفاع کرد.



جواد ظریف نماینده رژیم ایران در سازمان ملل، سرکار خانم شیرین عبادی را در سفر خود به امریکا، به مدیر اجرایی بخش ایران در "سازمان جستجوی زمینه های مشترک" Rebecca Larson معرفی میکند

سازمان در جستجوی زمینه های مشترک"، در ژانویه سال ۲۰۰۷ و در گرما گرم درگیری رژیم با شورای امنیت، اقدام به انتشار یک نظرسنجی از مردم ایران نمود که بادعای گردانندگان آن، گویا در سطح وسیعی در طی دو ماه و در داخل ایران طی ماه اکتبر و نوامبر سال ۲۰۰۶ انجام گرفته است. برای مطالعه این نظرسنجی به این لینک سازمان مزبور مراجعه کنید:

[Conflict resolution, prevention, and transformation: Search for Common Ground](#)



Trita Parsi, Joe Cirincione,
William Miller and Steven Kull

تریتا پارسی نفر اول از دست چپ و ویلیام میلر نفر سوم از دست چپ هنگام توضیح درباره نظرسنجی

برای انتشار این نظرسنجی، سازمان مزبور یک کنفرانس مطبوعاتی برگزار نمود که ویلیام میلر و تریتا پارسی در آن سخنرانی کردند. برخلاف عرف شناخته شده در اینگونه موارد، میلر حتی از افشای نام موسسه ایرانی که اجرای نظرسنجی در داخل کشور را بعهدده داشته خودداری نمود و تنها باین اکتفا کرد که این موسسه "مستقل" است. نتایج این نظرسنجی آنچنان با شناخت عمومی از مردم ایران منافات دارد که خود به تنهایی نشانی از اهداف میلر و استقلال موسسه ایرانی مربوطه است. براساس این نظرسنجی، ۸۳ درصد از مردم داخل ایران معتقدند که ایران در حال حاضر نقش مثبتی در جهان دارد. ۷۳ درصد معتقدند که حاکمان ایران آزاده انتخاب شده اند. ۷۰ درصد باین باورند که به حقوق بشر در ایران بطور نسبی احترام گذاشته میشود. ۶۱ درصد از مردم نظر مثبتی به نقش سوریه دارند. این نظر مثبت در باره حزب الله ۷۵ درصد، شیخ نصر الله ۵۶ درصد، حماس ۵۶ درصد، مقتدا صدر ۵۸ درصد است. ۹۲ درصد از مردم نظر بسیار بدی از پرزیدنت بوش دارند و ۵۳ درصد از ایرانیان معتقدند که قتل مردم عادی اسرائیل توسط فلسطینیان در برخی موارد قابل توجیه است. ۹۱ درصد از ایرانیان معتقدند که داشتن چرخه سوخت اتمی برای ایران حیاتی است.

گذشته از زمان بندی این نظر سنجی که در گرما گرم فشار بین المللی به رژیم بود نکته جالب دیگر مقایسه بین نتایج این نظر سنجی با آن سنجش افکاری است که در سال ۲۰۰۲ توسط "موسسه تحقیقی آینده" انجام گرفت. اگرچه نتایج آن نظرسنجی که توسط "قاضیان و عباس عبدی" انجام گرفته بود هیچگاه کاملاً علنی نگردید ولی بخشی از نتایج آن که در مطبوعات ایران درج گردید، نشان میداد که نظر اکثریت مردم ایران نسبت به رژیم و آمریکا، تفاوتی فاحش با نتایج نظر سنجی میلر داشته است.

در این نظر سنجی که توسط میلر انجام گرفته و برای توضیح آن نیز از تریتا پارسی کمک گرفته شده، اکثریت قاطع مردم ایران نسبت به دولت و حتی فرهنگ آمریکا نظری کاملاً منفی دارند. گفتنی است که بدنبال آن نظرسنجی در سال ۲۰۰۲، عبدی و قاضیان، سالها در زندان فرصت کافی داشتند تا معنی نظر سنجی علمی و "مستقل" به سبک میلر و تریتا پارسی را بیاموزند.

آنچنانکه از فعالیت های محلاتی و موسسات نزدیک به او مشاهده میکنیم، رژیم ایران از فضای فعالیت بسیار زیادی در آمریکا برخوردار است. این فضا در سال ۲۰۰۶ به بارزترین شکل نمایان شد. همانطور که گفتیم، صادق خرازی در سال ۱۹۹۷ به همراه عموی خویش به تهران بازگشت و مسئولیت لابی ایران در خارج از کشور در کادر معاونت وزارت خارجه را بعهدده گرفت. قبل از وی و بمدت هشت سال، این معاونت توسط عباس ملکی سرپرستی میشد. وی که یکی از مهمترین مهره های سیاست خارجی رژیم در سه دهه گذشته بوده است در سال ۲۰۰۶ به بوستون که مرکز فعالیت های محلاتی و باندهای وابسته به اوست رفته و بعنوان ادامه تحصیل در دانشگاه هاروارد مشغول بکار شد. این سفر از آن نظر جالب است که درست در ایام برخورد آمریکا با رژیم و درحالیکه بسیاری از متخصصان ایرانی برای دریافت ویزای ورود به آمریکا سالها در انتظاری بی ثمر بسر میبرند، عباس ملکی با حفظ سابقه و با انتشار رسمی بیوگرافی خویش روی اینترنت و در سایت هاروارد از کلیه امکانات برخوردار بوده و براحتمی مشغول همان نوع فعالیت های آکادمیک است که قبل از او محلاتی باتمام آن مشغول بوده است. با نگاهی به بیوگرافی وی که خودش روی اینترنت منتشر کرده به جایگاه ویژه ملکی در دستگاه لابی رژیم در آمریکا پی میبریم:



معاون وزیر امور خارجه در امور آموزش و پژوهش، ۱۳۶۸ تا ۱۳۷۶
مدیرکل دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی وزارت امور خارجه، ۱۳۶۴ تا ۱۳۶۸

عضو دفتر مشاورت مقام معظم رهبری در امور بین المللی، ۱۳۷۶ تا ۱۳۸۲
سفیر فوق العاده و تام الاختیار جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۶۸ تا ۱۳۷۶
مشاور دبیر کل مجمع جهانی اهل بیت (ع)، ۱۳۷۸ تا ۱۳۸۰
مدیر عامل دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۶۵ تا ۱۳۷۹ مدیر اداره قیمت گذاری نفت خام، شرکت ملی نفت ایران، ۱۳۶۰ تا ۱۳۶۴
مشاور رئیس صدا و سیما جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۷۶ تا ۱۳۸۱
رئیس بخش فرهنگی کمیته انقلاب اسلامی منطقه یک، ۱۳۵۷ تا ۱۳۵۹
بازرس بنیاد مستضعفان و جانبازان انقلاب اسلامی، ۱۳۵۹ تا ۱۳۶۴
مشاور وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۷۶ تا ۱۳۷۹
مشاور دبیر کل مجمع جهانی اهل بیت (ع)، ۱۳۷۸ تا ۱۳۸۰
مشاور وزیر امور خارجه، ۱۳۷۶ تا ۱۳۸۰
سر دبیر فصلنامه علمی-پژوهشی مطالعات انقلاب اسلامی، نهاد نمایندگی ولی فقیه در دانشگاه ها، معاونت امور اساتید، قم
مدیر امور بین الملل، معاونت روابط بین الملل و سیاست خارجی، مرکز تحقیقات استراتژیک، مجمع تشخیص مصلحت نظام،
معاون امور بین المللی دفتر حضرت آیت الله العظمی فاضل لنکرانی،

جالب اینجاست که ملکی با وقاحت تمام عضویت خود در "کمیته انقلاب اسلامی" و یا "مجمع جهانی اهل بیت" را نیز روی اینترنت گذاشته است. هر کارشناس ساده مسائل ایران بخوبی باین نکته واقف است که "مجمع جهانی اهل بیت" مسنول رابطه با شیعیان در کشورهای مختلف در کادر تروریسم رژیم است. این مجمع و چهار نهاد دیگر مستقیماً زیر نظر خامنه ای قرار داشته و حتی برای اهداف خود پرده پوشی نیز نمی کنند. این موضوع بیش از هر چیز باز بودن دست رژیم در آمریکا را نشان میدهد که یکی از پلیدترین عناصر خود را به این کشور فرستاده و زحمت آرایش بیوگرافی وی را نیز بخود نداده است. این فضای مانور نتیجه ریاست جمهوری خاتمی و تقویت جناحهای طرفدار رژیم در آمریکاست.

عباس ملکی ضمناً سالها استاد دانشگاه شریف بوده است. البته در این مکان علمی نیز وی به ایفای همان وظائفی مشغول بود که اکنون در هاروارد به آن می پردازد. در سال ۲۰۰۴-۲۰۰۵، یعنی قبل از ورود به بوستون، وی دو واحد درسی به دانشجویان تدریس میکرد که یکی "ریشه های انقلاب اسلامی" و دیگری "امام خمینی و اندیشه های سیاسی وی" بوده است.

اقامت ملکی در بوستون از دو جهت قابل توجه میباشد. اولاً وی یکی از معدود دیپلمات هانی است که ضمناً از مهمترین مهره های مافیای نفتی ایران نیز هست که از این نظر ارتباطات ویژه ای با "دوستانان مماشات با ایران" در آمریکا نیز برقرار میکند. ولی نکته بسیار مهم، تقارن اقامت وی در بوستون با شروع دور جدید لابی ایران در آمریکاست که این بار در کادر مبارزه با جنگ و تحریم علیه ایران انجام میشود.

در ژانویه ۲۰۰۶، عباس عدالت که در دانشگاه شریف همکار و دوست ملکی بود از لندن به بوستون آمد. سفر عدالت، آغاز بزرگترین و وسیعترین لابی ایران در آمریکاست که در بخش بعدی مورد بررسی قرار میدهیم.

ادامه دارد...